

## چوبک در خیمه‌ی گروتسک

### (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

فرشته السادات حسینی\* / دکتر غلامحسین شریفی ولدانی\*\* / دکتر سید مرتضی هاشمی

باباحیدری\*\*\*

تاریخ دریافت: ۲۰۱۸/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۲۰۱۹/۰۹/۲۵

### چکیده

گروتسک ابتدا در هنر و معماری مطرح و پس از آن در قرن شانزدهم میلادی وارد حوزه‌ی ادبیات غرب شد و با آمیزش جنبه‌های تراژدی و کمدی به بیان ناهمگونی‌ها و ناموزونی‌های زندگی واقعی و دنیای خارج از ذهن پرداخت. این گونه‌ی ادبی-هنری در غرب پیشینه‌ی طولانی دارد و نظریه‌پردازان بسیاری به آن پرداخته و آثاری در این ژانر تألیف کرده‌اند. اما علی‌رغم نمود شاخصه‌های آن در ادب و هنر کلاسیک و مدرن ایران، منتقدان کم‌تر به بررسی این گونه پرداخته‌اند. در این پژوهش با بررسی داستان خیمه‌شب‌بازی چوبک نشان داده‌ایم که چگونه این نویسنده‌ی معاصر با رویکرد به این گونه، به انتقاد از اوضاع نابهنجار جامعه‌ی عصر خود پرداخته و دردها، نابسامانی‌ها و فجایع زندگی قشر ضعیف و حقایق پنهان در لایه‌های زیرین جامعه را با نگاهی تند و

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش غنایی، دانشگاه اصفهان (ایران) (نویسنده مسئول)

(golafshan85@yahoo.com)

\*\* استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان (ایران) (gsharifi22@yahoo.com)

\*\*\* دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان (ایران) (bluelagoon\_mh@yahoo.com)

مبالغه‌آمیز و طرحی هنرمندانه و بی‌پرده در آثار خود نشان داده است و با بهره‌گیری از طنز آمیخته با وحشت و ترس، به نمایش پست‌ترین و ساکن‌ترین گوشه‌های زندگی قشرهای مطرود جامعه پرداخته است. رویکرد او به دلیل تمرکز فراوان بر مسائل جنسی و روی آوردن به ادبیات اروتیک به منظر میخائیل باختین و توجه به جنبه‌های ظلمانی، شیطانی و منفی به دیدگاه ولفگانگ کایزر شباهت دارد.

**کلیدواژه‌ها:** گروتسک، چوبک، رئالیسم - ناتورالیسم، خیمه‌شب‌بازی

#### مقدمه

گروتسک<sup>۱</sup> به منزله‌ی گونه‌ای ادبی و یا رویکرد و نگاهی تازه به جهان و عناصر آن در هنر و ادبیات، سابقه‌ای طولانی دارد و تعاریف مختلفی از آن به دست داده‌اند که تا حدودی نیز شبیه به هم است؛ اما طبق آنچه ویلسون یتس<sup>۲</sup> گفته است: این واژه در قرن هفدهم به یک طبقه‌بندی معنایی در لغت‌نامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها رسید و در قرن هجدهم مقاله‌نویسان از ویژگی‌ها و ارزش‌های آن طرفداری کردند و در اواخر این قرن و آغاز قرن نوزدهم در قالب یک نظریه‌ی ادبی مطرح گردید و نویسندگانی چون: هوگو<sup>۳</sup>، آلن‌پو<sup>۴</sup>، هگل<sup>۵</sup> و راسکین<sup>۶</sup> آثاری با این رویکرد تألیف کردند و در دسترس خوانندگان قرار دادند (لوترآدامز، یتس ۱۳۸۹: ۳۱).

<sup>1</sup> Grottesque

<sup>2</sup> Wilson Yates

<sup>3</sup> Hugo

<sup>4</sup> Allenspoe

<sup>5</sup> Hegel

<sup>6</sup> Ruskin

چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

در واژه‌نامه‌ی مختصر آکسفورد گروتسک به معنی توصیف انحرافات عجیب و غریب به‌ویژه در ترسیم اغراق‌آمیز و غیرطبیعی ویژگی‌های انسان است که در ادبیات با تصویر کاریکاتورهای رنگارنگ و هوس‌آلود، ظاهر و رفتار مردم را ترسیم می‌کند (Baldick, 1992: 108).

این اصطلاح در فرهنگ‌های توصیفی برای نامیدن نقاشی‌هایی که آمیزه‌ای از انسان، حیوان و گیاه را تصویر می‌کردند، به کار رفته است. گسترش معنای این واژه و سرایت آن به زمینه‌ی ادبیات در قرن شانزدهم و در فرانسه صورت گرفت اما به نظر نمی‌رسد که تا قرن هجدهم -عصر خرد و نوکلاسیسیسم- پیوسته و به‌طور مرتب در موارد ادبی به کار رفته باشد. در این زمان نیز از گروتسک به‌طور کلی معنای مضحک، غریب، گزاف، هوسناک و غیرطبیعی و به‌طور خلاصه انحراف از معیارهای متعارف هماهنگی، تعادل و تناسب برمی‌آید (Cuddon, 2013, 317-318).

در دایره‌المعارف هنر ذیل واژه‌ی گروتسک آمده است:

«در اصل به شیوه‌ی آرایش دیوار و سقف سردابه [گرتو]های مکشوف در ویرانه‌های روم باستان اطلاق می‌شد. (در این تزئینات شکل‌های خیالی آدمیان، جانوران، گل‌ها و گیاهان در طرحی متقارن به هم بافته شده‌اند). این اصطلاح در سده‌ی شانزدهم رواج عام یافت و در مورد شکل‌های کژنما و اغراق‌آمیز، ترسناک یا مضحک -به‌خصوص در مجسمه‌سازی- به کار برده شد» (پاکباز، ۱۳۸۷: ذیل گروتسک).

عجیب و غریب، بی‌تناسب، مضحک، ناموزون، ترسناک، مسخره، اغراق-آمیز، کژنما و آمیزه‌ی اشکال انسانی، حیوانی و گیاهی، معادل‌هایی است که

تقریباً در تمامی فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌ها برای کلمه‌ی گروتسک بیان شده است.

## ۲- تعریف اصطلاحی گروتسک

به دلیل چند وجهی بودن واژه‌ی گروتسک، تا به امروز تعریف دقیق و جامعی از آن ارائه نشده است؛ زیرا تأکید بر یک وجه، وجوه دیگر آن را کم رنگ می‌کند. اصطلاحات ادبی، به ویژه آن‌هایی که بر سبک و شیوه‌ی نگارش دلالت می‌کند، پیوسته در مسیر تحول خود در حال تغییر و نو شدن است.

«فرسوده می‌شوند و بر اثر انواع عوامل، از ذهن‌گرایی مفرط کاربرانشان گرفته تا ذائقه‌های خاص یک دوره‌ی تاریخی معین، مصداق‌هاشان غیردقیق یا تحریف می‌شود. گروتسک بیش از اغلب اصطلاحات دیگر دستخوش این دگرگونی ناگزیر شده است، شاید به دلیل این که رادیکالی و افراطیست» (تامسون، ۱۳۹۰: ۱۴).

در گروتسک از خود بیگانگی دنیای مدرن، تناقضات و کاستی‌هایی را می‌بینیم که دنیای متعارف را زیر سوال می‌برد و جهان‌آشنای ما را به گونه‌ای تصویر می‌کند که بیگانه و غریب به نظر می‌آید. گروتسک آمیزه‌ایست از وحشت، اشمئزاز، خنده و ترحم که با نظم طبیعی عناصر و ایده‌آل‌ها، در تضاد است. در گروتسک همیشه چیزی غیرمعمول، به گونه‌ای که در ذهن مخاطب درک شود، حضور دارد. بخش اعظم گروتسک محصول تخیل پرورش نیافته‌ی انسان است. زمانی که ذهن انسان، سالم و آگاه از تمامی ابعاد و نسبت‌ها باشد و تصویرپردازی او در حد بالا و احساسات و عقلش کامل باشد، می‌تواند گروتسک کامل شکل بگیرد. البته بین بهترین و بدترین گروتسک فاصله هست،

چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

در دنیا شاید دانته<sup>۱</sup> (۱۲۶۵م.-۱۳۲۱م.) تنها کسی باشد که گروتسک را با نوعی توازن مطلوب و مؤثر ارائه داده است (Hagerty, 1944: 10-11).

گروتسک یک امر سطحی و بی‌معنا نیست که آمیختگی عناصر تراژدی و کمدی در آن از روی تفنن و تنها برای سرگرمی مخاطب باشد؛ بلکه او را «تشویق می‌کند تا عمیق‌تر بیندیشد، موضوع را بسط دهد، جنبه‌های مختلف اجتماعی و احیاناً فلسفی قضایا را هم بررسی کند» (ثابت‌قدم، ۱۳۸۳: ۲۰۳). ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که جنبه‌های وحشت، ترس و خنده در آن غیرقابل تفکیک است. دنیای آشنایی که اگر در آن دقیق و عمیق بنگری، بیگانه و ناآشنا می‌گردد، چنانکه مفهوم زندگی در آن تراژدی دردآور است که با ظاهری کمدی پوشانده شده باشد. ادبیات چنین دنیایی را با ابزار گروتسک به نمایش درمی‌آورد تا «مسخرگی دنیای واقعی خارج از ذهن را، و یا خرابی و بدی و پوچی جهان را، به تصویر کشیده باشد» (همان: ۲۰۲).

هنرمند گروتسک جهانی را که نظم عادی و طبیعی خود را از دست داده به تصویر می‌کشد و انتقام خود را از زخم‌ها و رنج‌هایی که وجود او را عمیقاً آزرده می‌گیرد. «در گروتسک زندگی از تمامی سطوح عبور می‌کند: از پست‌ترین، ساکن‌ترین و بدوی‌ترین شکل تا برترین، پویاترین و معنوی‌ترین شکل... گروتسک مقولات طرد شده را در کنار هم می‌آورد، عناصر مانعة‌الجمع را با هم می‌آمیزد و همه‌ی مفهوم‌پردازی‌های متعارف را نقض می‌کند» (رونلد نولز، ۱۳۹۳: ۱۷). گروتسک پنجره‌ایست به سوی خنده‌ای دراماتیک که روح انسان را دچار سردرگمی و آشفتگی می‌کند، خنده‌ای سیاه برخاسته از ژرف‌اندیشی انسان دردمند و آزرده؛ که «نویسنده را قادر می‌سازد تا ایده‌آل‌های رایج، ارزش‌ها و ساختارها را به چالش کشیده و رفتارها و رسوم اجتماعی

ناهنجار یا شرورانه را افشا کند. در نتیجه می‌توان گفت گروتسک به نویسنده کمک می‌کند تا نمایی غیرمتعارف از جهانی را ارائه کند که قسمت عمده‌ی آن تحت اختیار ابلیس است اما در آن واحد لحظاتی از امید و لطف را القا می‌کند تا شاید در این تماس با مفاهیم جهانی بزرگ‌تر، اصلاحاتی انجام گیرد» (لوترآدامز، یتس، ۱۳۸۹: ۲۴۳).

این واژه از قرن شانزدهم در فرانسه وارد حوزه‌ی ادبیات و امور غیرهنری شد، اما در انگلستان و آلمان این اتفاق در سده‌ی هجدهم روی داد. از همان ابتدا تا کنون، نظریات و تئوری‌های مختلفی در این باره ارائه شد که از آن میان، دو تئوری؛ کایزر و باختین، مهم‌ترین مرجع برای پژوهشگران در این حوزه بوده است:

### تئوری کایز<sup>۱</sup>

کایزر (۱۹۴۵-۱۸۷۸م) منتقد بزرگ آلمانی با انتشار کتاب گروتسک در هنر و ادبیات به عنوان بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز در حوزه‌ی گروتسک شناخته شد. و در جدیدترین بررسی تئوری گروتسک بر مبنای روندهای مدرنیته به اثر او با عنوان گروتسک در شعر و نقاشی استناد می‌کنند. این کتاب به بررسی و ارائه‌ی فرم‌های مدرن و رمانتیک می‌پردازد. کایزر معتقد است که گروتسک بیانست از جهان آشنای ما که ناگهان بیگانه و غریبه شده است، در نتیجه می‌تواند خنده‌دار، وحشت‌آور و یا هر دو باشد (ن.ک. تامسون، ۱۳۹۰: ۲۲).

دو نکته اساسی در تئوری کایزر به چشم می‌خورد؛ اول آنکه به جای تشریح ترس از مرگ، ترس از زندگی را تشریح و بر آن تأکید می‌کند و به بیان تضاد

---

<sup>1</sup> Kayzer

چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

مرگ و زندگی می‌پردازد که کاملاً متفاوت از تخیلات گروتسکی است (ر.ک. همان: ۴۹) و دیگر تعریف او از خنده است؛ به باور او خنده با تلخی ترکیب می‌شود و فرم گروتسک پیدا می‌کند و به نمایش ویژگی‌های مسخرگی و بدبینی می‌پردازد و در نهایت شیطانی می‌شود (Bakhtin, 1984: 51). عمده‌ترین ویژگی‌های گروتسک از دیدگاه کایزر را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

تأکید بر گروتسک به عنوان عنصری خصمانه و بیگانه؛

خنده‌ی شیطانی و تهی از شادی؛

وحشت و هراس غیرعادی؛

روبه‌رو کردن مخاطب با عناصر وحشت‌زا و ترس‌آور برای رسیدن به رستگاری؛

تحریف هنجارهای پذیرفته‌شده؛

تشریح ترس از زندگی؛

احضار ابعاد شیطانی؛

وارونگی جایگاه انسانی و حیوانی؛

وحشت و هراس غیرعادی؛

### باختین<sup>۱</sup>

باختین (۱۹۷۵-۱۸۹۵ م.)، فیلسوف روس تبار معاصر از نظریه‌پردازان بزرگ در حوزه‌ی گروتسک است. «نظریات این متفکر بزرگ قرن بیستم دارای اصالت و عمق کم‌نظیری در برخی از حوزه‌های علوم انسانی به ویژه در نقد ادبی و هنری است.» (نامور مطلق، ۱۳۸۷: ۳۹۸) یکی از زمینه‌های مورد علاقه‌ی

<sup>1</sup> Bakhtin

باختین، توجه او به فرهنگ عامه است که کارناوال بخش جدایی‌ناپذیر آن و از جنبه‌های اساسی آثار اوست. در فضای کارناوال به مردم اجازه داده می‌شود که به هر چیز بخندند. البته خنده در آن مثل خنده‌ی طنز نیست؛ بلکه خنده‌ای دو سویه است، همه با هم به یکدیگر می‌خندند، نه به یک نفر. خنده‌ی آن از نوع مردمی و دارای سه ویژگیست: ۱- همگانی است ۲- ماهیت جهانی دارد ۳- دوسویه است؛ در عین تمسخرآمیز بودن شاد و پیروزمندانه است (رونلدنولز، ۱۳۹۱: ۱۳). مفهوم کارناوال مرتبط است با گروتسک، و توجه بسیاری به جسم گروتسکی در آن وجود دارد. در این جسم به عملکردهای جنسی توجه زیادی می‌شود. از دیدگاه باختین، گروتسک خنده‌ای هنجارگریز است که کمک می‌کند تا نیروهای نهفته خود را- که سرشت حقیقی انسانیت ما را تغییر داده است- آزاد کنیم و دیدی تازه از زندگی جمعی به ما می‌دهد. به- طور کلی ویژگی‌های گروتسک از نگاه باختین را می‌توان به ترتیب زیر دسته‌بندی کرد:

مسخ‌شدگی؛

زبان توهین‌آمیز؛

توجه به کارناوال جمعی؛

تأکید بر گفتگو، من اجتماعی و برابری؛

تحقیر اشرافیت و حذف نظام سلسله‌مراتبی؛

تمرکز بر ادبیات پرنو و پرداختن به جسم گروتسکی؛

نمایش جهان مرموز و آشکار کردن حقایق فراموش شده.



چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

### پیشینه‌ی تحقیق

گروتسک در آثار ادبی و هنری غرب دامنه‌ی وسیعی دارد و نظریه‌پردازان بسیاری به آن پرداخته‌اند. در ایران نیز پیشینه‌ی کاربرد این گونه در حوزه‌ی هنر و ادبیات -چه دوره‌ی کلاسیک و چه دوره‌ی مدرن- نمونه‌های زیادی وجود دارد و پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است؛ از جمله: بررسی و تحلیل مؤلفه‌های گروتسک در داستان بچه‌های قالیباف‌خانه از هوشنگ کرمانی، گروتسک در حکایت‌های دیوانگان عطار از فریده داودی مقدم، گروتسک در داستان‌های شهریار مدنی‌پور از کیوان شربت‌دار و شهره انصاری، تأملی بر نموده‌های گروتسک در جامع‌التواریخ از مهسا مساعی و زهره اله‌دادی دستجردی، گروتسک یا (طنز آمیخته) در داستان‌های جمال‌زاده از پارسا یعقوبی جنبه‌سرایبی و طیبه فشی و پایان‌نامه‌هایی چون: گروتسک در آثار صادق هدایت از خدیجه حیدری و گروتسک در اشعار نسیم شمال از اسماعیل ابراهیمی مقدم. تا آنجا که ما جستجو کرده‌ایم تاکنون هیچ کتاب یا مقاله‌ی مستقلی درباره‌ی گروتسک در آثار چوبک تألیف و چاپ نشده و این مقاله نخستین کوشش مستقلی است که به نقش گروتسک در آثار چوبک و مؤلفه‌های گروتسک در داستان‌های او می‌پردازد. اگرچه ممکن است جست‌وجو و گریخته و در ضمن بررسی آثار نویسندگان دیگر اشاره‌های کوتاهی به این موضوع شده باشد.

در این پژوهش هدف ما بررسی مجموعه داستان‌های خیمه‌شب‌بازی چوبک، از منظر رویکرد وی به گروتسک و نشان دادن تأثیر این گونه در این مجموعه است. بررسی‌هایی درباره‌ی چوبک و آثار او در کتاب‌ها و مقالات متعدد صورت گرفته است، اما از این رویکرد به داستان‌های او توجه نشده است و

سعی گردیده است به جنبه‌هایی از گروتسک پرداخته شود که در مقاله‌های دیگر به آن کم‌تر توجه شده است.

پیش از ورود به بحث، یادآوری این نکته لازم به نظر می‌رسد که اغراق و زیاده‌روی، ناهماهنگی، نابهنجاری و خنده‌آفرینی و وحشت‌زایی ویژگی‌هایی است که در تمام پژوهش‌ها به‌طور ثابت برای گروتسک بیان شده است، ولی شاخصه‌های گروتسک که جسته‌گریخته در تحلیل‌ها مشاهده می‌شود، بیش از این تعداد است اما تا کنون در هیچ پژوهشی به شکل زیر دسته‌بندی و ارائه نشده است:

- تضاد، تعارض
- خنده‌ی شیطانی و تهی از شادی
- ترس و هراس غیرمعمول و خنده‌ی هنجارگریز
- تحریف هنجارهای عادی و پذیرفته شده
- ترکیب عناصر انسانی - حیوانی - گیاهی
- استحاله‌ی موقعیت شخصیت‌ها
- اعمال غریب و اغراق‌آمیز از شخصیت‌های عجیب
- مسخ‌شدگی و نقص جسمانی
- زبان توهین‌آمیز، سوگند، نفرین و دشنام
- تمرکز بر ادبیات پرنو و اروتیک
- حذف نظام سلسله‌مراتبی و تمسخر اشرافیت
- تحقیر اشرافیت مذهبی و ارزش‌های طبقاتی
- نمایش جهان مرموز و ابعاد پنهان واقعیت
- درگیر کردن مخاطب با عناصر وحشت و ترس جهت دست‌یافتن به

چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

رستگاری

- احضار ابعاد شیطانی
- آشکار کردن حقایق فراموش شده زندگی
- نمایش طنز تلخ و سیاه

### ضرورت تحقیق

از آنجا که ادبیات مسأله‌ای نیست که شامل مرور زمان شود و پیوسته می‌توان از زاویه‌ای تازه بدان نگریست و به نتایج نویی دست یافت ضرورت دارد تا با این رویکرد به آثار ادبی زبان فارسی به ویژه ادبیات معاصر از جمله داستان‌های چوبک و خاصه مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه او با نام خیمه‌شب‌بازی پردازیم تا از این طریق هم پیوند ادبیات فارسی با ادب جهانی را بررسی کنیم و تعمیق ببخشیم و هم برای نسل جدید حرف‌های تازه داشته باشیم.

### سوال‌های تحقیق

- ۱- کدام یک از شاخصه‌های گروتسک در مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه خیمه‌شب‌بازی مشاهده می‌شود؟
- ۲- گروتسک به کار رفته در آثار چوبک بیش‌تر به دیدگاه باختین شباهت دارد یا دیدگاه کایزر؟

### بررسی شاخصه‌های گروتسک در خیمه‌شب‌بازی چوبک

چوبک را پس از جمالزاده و هدایت، می‌توان از پیشروان داستان‌نویسی جدید ایران یاد کرد. او از نویسندگانی است که بعد از ۱۳۲۰ به نوشتن پرداخت. بعد از سقوط حکومت رضاشاه در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ و اشغال ایران

توسط متفکین، و ضعف حکومت و ادعای اعاده‌ی مشروطیت، زمینه برای شکل‌گیری و رشد جریان‌های سیاسی و مذهبی فراهم شد. سه جریان مهم و تأثیرگذار در این دوره عبارت است از: جریان سنتی، جریان ملی‌گرایان و جریان‌های مذهبی. این تغییر در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی موجب شکل‌گیری ادبیاتی گردید؛ که از سویی ادبیات دوره‌ی قبل به شکل رمان‌های عامه‌پسند به حیات خود ادامه داد با این توضیح که به دلیل نفوذ افکار جدید در جامعه این آثار با ادعای مردم‌دوستی و تجددخواهی همراه بود و از سویی دیگر نویسندگان این دوره که با تأثیرپذیری از مکتب‌های ادبی جدید به دنبال مضامین و شکل‌های نو در ادبیات بودند، با حضور مردم در عرصه‌های اجتماعی و ظهور گرایش‌های ادبی جدید، برای نمایش دردها، رنج‌ها و آرزوهای مردم به واقع‌گرایی روی آوردند. آرمان‌خواهی روشنفکران این دوره باعث پیوستن آن‌ها به احزاب برای رسیدن به اهداف سیاسی شد. هدایت، آل احمد، علوی، به‌آذین امیدوارانه بر ضد جهل و خرافه‌پرستی و طرفداری از کارگران دست به قلم بردند (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۱۳۱-۱۳۰). چوبک در چنین دورانی دست به قلم شد. «دوره‌ای که در آن ارزش‌های سنتی درهم ریخته و به دنبال جایگزینی ارزش‌های نو و جدید بود» (چلکووسکی، ۱۳۸۰: ۴۷).

بررسی و مطالعه‌ی آثار چوبک نشان می‌دهد که او بیش از کسانی که مستقیماً به فعالیت‌های سیاسی پرداختند، توانسته بود اوضاع جامعه و مسائل سیاسی را در داستان‌هایش بازتاب دهد و بر مخاطبانش تأثیر گذارد. او با زبان و سبک خاص خود به بیان زشتی‌ها و فسادهای جامعه و بدبختی‌های اقشار پایین اجتماع پرداخت:

«چوبک زبانی خاص خود دارد، گرچه در اوایل، این زبان همسایگی‌هایی با

چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

زبان هدایت داشت ولی بعدها چوبک این همسایگی را پشت سر گذاشت و به سوی زبانی دقیق‌تر از زبان هدایت آمد. چوبک احساساتی نیست، واقع‌بین است و از آن‌جا که واقعیت همیشه پیچیده است چوبک برای رساندن حرکت واقعیت از پیچیدگی به روشنی و برای ارائه‌ی شفافیت تمام، از تصاویر استفاده می‌کند» (براهنی، ۱۳۶۲: ۶۹۰). تصاویری که او از دنیای اطرافش ارائه می‌دهد، واقعی و بی‌پیرایه است و زندگی را با تمام زشتی‌ها و تلخی‌های آن، به اندازه‌ای طبیعی و زنده ترسیم می‌کند که خواننده می‌تواند به راحتی حوادث و شخصیت‌های داستان را در ذهن خویش مجسم کند. دنیای داستانی او بیشتر بیانگر تیرگی‌ها و ناکامی‌های زندگی محنت‌بار طبقه‌ی ضعیف جامعه است؛ کسانی که فقر و ضعف فرهنگی، آنان را به محیط‌های پلید و سیاه روسپی‌گری و نزول‌خواری و نامردی می‌کشاند. نگاه تیزبین و بی‌طرفانه‌ی او به زشتی و فساد و تصویر جامعه‌ای بیمار و اسیر فقر و خرافات، بدون قصد موعظه و نصیحت، از مهم‌ترین عوامل شهرت چوبک در میان خوانندگان است. در دنیایی که او تصویر می‌کند، عشق و محبت جایگاهی ندارد و تنها فقر و هراس و نفرت حضور دارد. او می‌کوشد بی‌پرده و بدون رعایت اخلاقیات متعارف، انحرافات را که جامعه درصدد پوشاندن آن است، به نمایش گذارد (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۲۴۱). او شخصیت داستان‌هایش را از پایین‌ترین قشر جامعه انتخاب و پست‌ترین، مشمئزکننده‌ترین و نفرت‌آورترین مناظر زندگی آن‌ها را ترسیم می‌کند، ازین رو به زبان عامیانه روی آورده و اغلب کلمات زشت و رکیک را به راحتی به کار برده است «تا خواننده را با جهان روایی کشاکش انسانی چهره به چهره نماید» (چلکووسکی، ۱۳۸۰: ۴۴). او برای هماهنگی فضا و شخصیت در داستان‌هایش، زبان گفتار را جایگزین زبان

نوشتار کرده و بی‌پرده زشتی‌ها و پلیدی‌ها را به تصویر درآورده است و همین ویژگی او را به عنوان نویسنده‌ی سنت‌شکن ادبیات مؤدب معرفی کرده است: «نویسنده‌ای که با خلق آثارش جامعه را تکان داده و به فکر فرو برده است و نگذاشته که اثرش بی‌تأثیر بماند» (الهی، ۱۳۸۰: ۹۳). برخی به دلیل نگاه تک‌بعدی و پررنگ چوبک به زشتی‌ها، تباهی‌ها، فلاکت‌های زندگی و پرداختن بیش از اندازه‌ی وی به مسائل جنسی، کاربرد زبان عامیانه و درون‌مایه‌ی یأس و ناامیدی داستان‌هایش، او را نویسنده‌ی ناتورالیسم می‌دانند؛ اگرچه جنبه‌هایی از مکتب ناتورالیسم در نوشته‌های چوبک دیده می‌شود، ولی نمی‌توان او را یک نویسنده‌ی ناتورالیسم صرف خواند.

درباره‌ی ناتورالیست بودن یا نبودن چوبک نظرات متفاوتی داده‌اند. اگرچه شاخصه‌هایی چون توجه افراطی به تجسم زشتی‌ها و فلاکت‌های جامعه، بی‌پروایی و تمرکز نگاه او به مسائل جنسی و رابطه‌های شهوانی و برزخی شخصیت‌ها و تأکید بر مکان‌هایی چون: مستراح‌ها، محله‌های بدنام و مرده‌شورخانه‌ها برای نمایش فساد و تیرگی جامعه و تصویر آن همچون «فاحشه‌ای بزک کرده» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۱۴۵)، بدبینی او به مسائل مربوط به مذهب و اخلاق<sup>۲</sup> و نیز استفاده از زبان محاوره و گفتار متناسب با شخصیت‌های داستان و شرح و توصیف جزئیات صحنه‌ها در نوشته‌های او دیده می‌شود که او را به ناتورالیست‌ها نزدیک می‌کند، ولی نمی‌توانیم او را با قاطعیت نویسنده‌ای ناتورالیسم صرف بنامیم؛ زیرا توجه به وراثت و جبر و تأثیر آن در سرنوشت انسان از مشخصه‌های مهم ناتورالیسم است که در آثار چوبک جایگاهی ندارد. اگرچه برخی از ویژگی‌های مکتب داستان‌نویسی جنوب - و به‌طور عام داستان‌نویسی ایران - با شاخصه‌های مکتب ناتورالیسم

چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

نزدیک و همانند است، اما نمی‌توان با قاطعیت آن را عیناً همان ناتورالیسم اروپایی دانست، زیرا برخی از ویژگی‌های آن به رئالیسم نزدیک است و می‌توان آن را ناتورالیسم ایرانی، ناتورالیسم شرقی، ناتورالیسم رئال یا رئالیسم طبیعی نامید. چوبک نیز که در مکتب جنوب تربیت یافته و خود بارزترین چهره و پرچمدار این مکتب است، مشمول این قاعده است و نمی‌توان قاطعانه او را ناتورالیست نامید. به نظر می‌رسد این سخن دکتر خانلری در مورد وی دقیق‌تر و به صحت نزدیک‌تر باشد که گفته است: «... من اصلاً اعتقادی به اینکه یک نویسنده‌ی ایرانی آن هم یک نویسنده‌ی بومی مثل چوبک را ناتورالیست بخوانم، ندارم» (الهی، ۱۳۸۰: ۹۰).

چوبک با پرده برداشتن از چهره‌ی پریشان و نابسامان جامعه، تیره‌روزی‌ها و بدبختی‌های قشر ضعیف و سرخورده را با نگاهی تند، مبالغه‌آمیز، بی‌پروا و با طرحی هنرمندانه به گونه‌ای به تصویر کشیده است که شاید کم‌تر هنرمندی جسارت بیان آن را داشته باشد. اگرچه نگاه او متمرکز بر زشتی‌ها و تیرگی‌هاست و درون‌مایه‌ی آثار او غالباً مسائل جنسی و ناکامی‌های سکسی است و شخصیت‌هایش را بیشتر از میان قشر منفور جامعه-فاحشه‌ها، مرده‌شورها، نزول‌خواران و... انتخاب کرده است، اما این مسائل چیز نیست که حقیقت جامعه با آن روبروست. حقیقتی که افراد سعی در کتمان آن دارند و ادبیاتی که ما با آن روبرو هستیم، ادبیاتی است محافظه‌کار و خودسانسور که نه تنها این زشتی‌ها را نشان نمی‌دهد و در پی سرپوش گذاشتن آن است؛ بلکه منکر وجود چنین فجایع و پلیدی‌هاست (بشیری، کشانی، ۱۳۹۲: ۵۲). علاوه بر جسارتی که چوبک در بیان اینگونه مطالب دارد و همین امر سبب مخالفت بسیاری با او شده است، نکته‌ی دیگر تفاوت در سبک و شیوه‌ی بیان وی با

دیگر نویسندگان هم عصر اوست. چوبک تحت تأثیر چخوف و آلن پو به داستان‌نویسی پرداخته است. وی معتقد بود که یک نویسنده باید زیاد بخواند و با خواندن و فکر کردن مصالح کار خود را آماده کند (الهی، ۱۳۸۰: ۱۱۲) و چون او علاوه بر مطالعه آثار نویسندگان غربی برخی از این آثار را به فارسی برگردانده است، نمی‌توان تأثیر این نویسندگان را بر تفکر و سبک وی انکار کرد. «او از طرفی شیوه‌ی ادگار آلن پو را دنبال می‌کند و از طرفی واقع‌گرایی چخوف را، یعنی توصیف شخصیت‌ها بدون جبهه‌گیری شخصی» (دری، ۱۳۸۰: ۷۰).

بسیاری از ویژگی‌هایی که در سبک چوبک دیده می‌شود، ظاهراً متأثر از نویسندگان غربی و از نوع گروتسک است. به‌ویژه که داستان‌نویسانی چون چخوف، مویسان و آلن پو از کسانی هستند که گروتسک در آثارشان وجود دارد و به احتمال زیاد چوبک در کاربرد عناصر گروتسک در داستان‌هایش به این نویسندگان نظر داشته است. تجسم مظاهر زشت و ناپسند، تمرکز بر مسائل غیراخلاقی، توجه عمیق به ناپاکی‌ها و توصیف مبالغه‌آمیز فجایع و پلیدی‌ها و مکان‌های نکبت‌بار و کثیف از مضامین گروتسک مطرح در نوشته‌های چوبک است. کاربرد بی‌پرده‌ی زشتی‌ها در آثار چوبک ذهن مخاطب را به یاد دیدگاه رابله می‌اندازد. او به وفور از ادبیات جنسی و عبارات شنیع استفاده کرده است، به ویژه توجه او به جسم و فعالیت‌های جنسی و شهوانی و توجه به روزنه‌های بدن، چشم، گوش، بینی، دهان، واژن و مقعد و کارکردهای آن چون بلعیدن، لیس زدن و ادرار کردن و عشقبازی، به گونه‌ایست که برای تأکید بیشتر در کنار یکدیگر قرار داده شده است (لوترآدامز، یتس، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۶).

گروتسک جهان را از دیدگاهی نو عرضه می‌کند، از منظری جدید، که اگرچه



چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

آزاردهنده و تلخ، اما واقع‌گرایانه. گروتسک ما را با نگاهی عادلانه در برابر شرارتی قرار می‌دهد که در بطن این جهان نهفته است و هنگام مواجهه‌ی با آن نقابش افکنده می‌شود و آن‌گاه درمی‌یابیم که گروتسک چندان غریب و بیگانه نیست؛ بلکه آشکارکننده‌ی حقیقت جهان است، حقیقتی که نمودی از خود واقعی ما و حقیقت گنهکاری است (همان: ۹۱). چوبک تلاش می‌کند در داستان‌هایش حقایق سیاه و دردناک پنهان مانده در لایه‌های زیرین جامعه را آشکار سازد: بازگویی آنچه نویسندگان هم‌عصر او از گفتن آن واهمه داشتند؛ وقایعی که اگرچه تلخ، هیولایی و ترسناک، اما واقعی است و «اگر هر کدام از ما به درون خود خم بشویم دنیای درونمان قشنگ‌تر از دنیای آدم‌های» داستانی چوبک نیست (الهی، ۱۳۸۰: ۹۷). آدم‌های مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی، انسان‌های سرخورده و وامانده‌ی قربانی و اسیر خرافاتی هستند که جامعه درگیر آن است و در تنهایی خود غوطه می‌خورند و در برخی موارد حتی تلاشی برای رهایی از این منجلاب نمی‌کنند. توصیفات چوبک همراه با طنز است، طنزی تلخ و گزنده که به جای خندیدن مخاطب را به فکر وامی‌دارد و اندوهی نفرت‌آور بر وجودش می‌نشانند. اندوه از جامعه‌ای که آدم‌های آن چنان درگیر ناکامی‌های جنسی و گرفتار چنبره‌ی شهوت هستند که دیوانه‌وار از هر روزنی برای رفع نیاز جنسی خود چاره می‌جویند. این سیاهی و پلشتی که در دنیای داستان‌های چوبک و شخصیت‌های آن دیده می‌شود، اگرچه حقیقتی است که در لایه‌های پنهان جامعه حضور دارد، اما نگاه یکسونگر چوبک بیش و پیش از آنکه بازگوکننده‌ی حقیقت تباهی‌ها و فسادهای اخلاقی جامعه باشد، حکایت از منفی‌نگری و منفی‌بافی او دارد. معنویت و ارزش‌های زندگی انسان‌مدارانه در اندیشه‌ی چوبک جایگاهی ندارد. به عقیده‌ی او ارضاء غریزه‌ی

جنسی، اولین و مهم‌ترین نیاز انسان و برآورده نشدن آن برانگیزاننده‌ی انحطاط و تباهکاری در جامعه است.

اینکه یکی از تمایلات انسان و لذت‌های غیرقابل انکار و کتمان‌ناپذیر ارضاء غریزه‌ی جنسی است و ناکام ماندن آن موجب فساد و ناامنی اخلاقی در جامعه می‌شود و این امر که هنرمند واقع‌گرا تصویرگر رویدادهای اجتماع است و با نمایش جنبه‌های پنهان آن فرصت اندیشیدن، تأمل و انتخاب را به مخاطب می‌دهد، منطقی و پذیرفتنی است، اما تمرکز بیش از اندازه‌ی چوبک بر مسائل جنسی و نادیده گرفتن ارزش‌های والای زندگی و حیوانی کردن زندگی انسان تا جایی که تمام جنبه‌های زندگی او را از زاویه‌ی این غریزه می‌بیند، اغراق‌آمیز و گروتسکی است.

#### بازتاب اروتیک در داستان عذرا

نفتی اولین قصه از مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی، شرح زندگی دختری است به نام عذرا که تمام تلاش او صرف برآوردن خواهش‌های نفسانی می‌گردد. تصویر او از زندگی تنها در این خواسته خلاصه می‌شود. اولین بار این حس در سفر به قم در او ایجاد می‌شود: «... در همین مسافرت بود که برای اولین بار در عمرش دست خشن و مردانه‌ی شوفر اتوبوس زیر بغل او را ... گرفت و سوارش کرد» (چوبک، ۱۳۵۴: ۱۷) و خاطره‌ی آن همیشه مثل رویایی در ذهن او تداعی می‌گردد و ولع بیشتر او را برمی‌انگیزد، تا جایی که مصرانه خود را به نفتی دوره‌گردی که سه زن دارد، عرضه می‌کند. پیشنهادی دردآلود و جان‌گیر که بیانگر جرأتی یأس‌آلود است» (میلر مستقل، ۱۳۸۰: ۸۳).

«دم در که رسید پیت خالی را بطرف نفتی دراز کرد. این دفعه دست‌های

چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

سبزه‌اش را بیش‌تر از همیشه از زیر چادر نماز چیت گل اشرفیش بیرون انداخت و النگوهای شیشه‌ایش را زیر چشم نفتی نگاه داشت. نفتی با اخم همیشگی‌ش پیت خالی را از دست او گرفت و مشغول نفت ریختن شد... عمو نفتی شما بنزین نمیرفوشین؟... راستی شما زن ندارین؟ ستا. بچه چه طور؟ نه، اجاقم کوره. تا چارتا حلاله. گاسم بعد پیدا بشه. نه قربون، همینشم که می‌بینی زیادیه. کی حال داره؟» (چوبک، ۱۳۵۴: ۲۰-۲۱).

این نیاز در او چنان سایه افکنده که حتی زمانی که به زیارت رفته است دبیت بسته شده به ضریح او را سرگرم خود می‌کند و این فکر را به ذهنش می‌افکند که شاید مردی عذب که به دنبال همسر بوده آن را به ضریح بسته است. دیدگاه ناتورالیستی چوبک حتی جنبه‌های اعتقادی و مذهبی را هم نشانه می‌گیرد. تصویر دخیل بسته شده به ضریح می‌تواند توسل حاجتمندی باشد که معتقد به نیرویی برتر است که قادر است نیاز او را برآورده کند و یا تنهایی و غربت او را تسکین دهد و تعبیر مختلف دیگر، اما نگاه جنسی و منفی چوبک نمی‌تواند به سویه‌های مثبت بیندیشد و دیدن دخیل تنها این اندیشه را به ذهن او می‌رساند.

«با شور شهوتناکی به دخیل دبیت سربی‌رنگ که خشن و مردانه کنار گره شله‌گلی خودش بسته شده بود، خیره شد. از دیدن آن دلش تو ریخت و حس کرد که محبت سرشاری از آن دخیل در دلش پیدا شده. گره دبیت برایش مظهر یک مرد قوی و دلخواه شده بود و بقدر یک شوهر آنرا دوست می‌داشت. ... از رفتار خشنی که با آن کرده بود پشیمان شد. دخیل سربی‌رنگ در نظرش به شکل مردی درآمدی بود که دستش را بطرف او دراز کرده بود و می‌خواست او را بغل بگیرد. دلش فشرده شد. زیرکی نگاهی به اینطرف و آنطرف کرد. بعد

آهسته لبه‌ایش را روی دخیل دبیت سربی‌رنگ چسباند و آنرا با شور فراوان بوسید» (همان: ۱۴-۱۵).

در این داستان مشخصه‌ی نگاه جنسی (اروتیک) بوضوح به چشم می‌خورد؛ بیش‌تر شخصیت‌های زن در داستان‌های چوبک افراد عادی، سطح پایین جامعه و قربانی بی‌تفاوتی‌ها و منفی‌نگری‌های آن هستند. عذرا دختری است معمولی از خانواده‌ای سنتی، غریزه‌ای طبیعی، که به شکلی شهوانی و غیرعادی بروز پیدا کرده است. تصویر عذرا، تصویری یأس‌آلود از نگاه جامعه‌ی ایرانی به زنان است. رفتارهای شهوت‌آلود عذرا و تلاش او برای رسیدن به نیاز جنسی، طنزی دردناک و نفرت‌آور است که بر جان خواننده‌ی اندیشمند و آگاه دردی عمیق و جانشکار می‌افکند که سرچشمه‌ی آن واقعیت‌هایی دردناک و رقت‌انگیزی است که جامعه با آن درگیر است و آن‌ها نیز خود ناشی از سنت‌های بی‌اساس و تفکرات جاهلی است. جامعه‌ی خرافه‌پرستی که زن را در جایگاهی پست‌تر از مرد نگاه می‌دارد و او را تنها بستری برای تمتع مردان می‌شناسد. جامعه‌ای که چنان در فقر فرهنگی به سر می‌برد که حتی زنانش از شأن و مقام خود بی‌خبرند و به اندک لذتی که گوشه‌ی کوچکی از لذت‌های مجازیست که می‌تواند تجربه کند، قانع می‌شوند، به‌طوری که رسیدن به حداقلی از زندگی و برآوردن نیاز جنسی برای عذرا رویایی دست نیافتنی می‌شود. او یادآور بلقیس در سنگ صبور است، که فکر می‌کند به دلیل ظاهر نازیبایش کسی به خلوت او قدم نمی‌گذارد و آرزو می‌کند کاش بدن‌امی چون گوهر بود و تا می‌توانست با مردان می‌بود. او تنها ماندنش را فقط به دلیل باکره بودن و عدم برقراری رابطه‌ی با مردان می‌داند؛ اما بعد از اینکه این رابطه برای او به وجود می‌آید می‌فهمد که این رابطه نمی‌تواند تنهایی و خلأ او را پرکند. «سرکوبی غریزه‌ی جنسی و

چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

سکوت درباره‌ی این غریزه به دلایل اخلاقی، مذهبی، اجتماعی یا به‌طور کلی فرهنگی تنها یکی از مسائلی است که به وسیله‌ی چوبک توجه خواننده‌اش را به محرومیت زن در جامعه‌ی ایران معطوف می‌کند» (قانون‌پرود، ۱۳۸۰: ۴۰). کم‌رنگ بودن ارزش‌های معنوی در نگاه چوبک، سبب گردیده است تا نگاه او منحصر به جنبه‌های مادی و جسمانی شود و تمام کمبودها و نقص‌ها را به نوعی به نیازهای جسمی و مادی نسبت دهد.

### گل‌های گوشتی و چندگانگی احساس و سردرگمی مخاطب

دومین داستان از مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی، داستان مردی محروم از لذت‌های زندگی است که از میان این لذت‌ها، لذت جنسی، در نظرش تشخیص بیشتر می‌یابد و شکل بیمارگونه و نفرت‌آور پیدا می‌کند، لذتی که در بیشتر داستان‌های چوبک حضوری سرخورده و ناکام دارد. چوبک با توصیفی که از حالات مراد می‌کند و با ایجاد احساسات متناقض، خواننده را در وضعیتی گروتسکی قرار می‌دهد:

«مراد در زندگی هیچ چیز نداشت. یک مشت استخوان متحرک و یک فهم تند آمیخته با بدبینی شدید و یک رشته معلومات زنگ‌زده که حتی به درد خودش هم نمی‌خورد، وجود او را تشکیل داده بود. در یک ثانیه هزار جور فکر می‌کرد و بی‌آنکه به نتیجه آن‌ها اهمیت بدهد، آن‌ها را عوض می‌کرد و به یکی دیگر می‌چسبید... این آدم وصله‌ی ناجوری بود که به خشتک گندیده‌ی اجتماع خورده بود و زیر آن درز مرزها برای خودش وجود داشت - مثل شپش، ولی ابداً زندگی نمی‌کرد. برای همین بود که به هیچ وجه هم‌رنگ و هماهنگ مردم نمی‌توانست باشد... خوشی‌هایش، زجرهایش و فکرهایش با دیگران از زمین تا آسمان فرق داشت. از زجر کشیدن خودش مانند خوشی‌هایش خوشش می‌آمد

و آن را جزء جدانشدنی زندگیش می دانست. از مردم، حتی از بچه شیر خورده بیزار بود. خودش را به تنهایی عادت داده بود. در شلوغ‌ترین جاها خود را تنها می دانست و ابداً به اطرافیانش محل نمی گذاشت -هر کس می خواست باشد، مراد نمی دید و نمی خواست ببیند. او دور خودش قشری مثل پوست تخم مرغ درست کرده بود و برای خودش آن تو وول می زد. ... گاه می شد که تشنجات شدید عصبی به او دست می داد. می دانید، وقتی که احتیاج در خودش حس می کرد خواه ناخواه متوجه اطرافیانش می شد. می دید که همه کس همه چیز دارد، حتی چیزهای زیادی... و همه چیز را فراموش می کرد. ننگ و عار و شرف و اخلاق و مذهب و راست و دروغ گفتن و مرتب بودن و به قول خود و مردم اهمیت دادن برایش پابند نبود. حتی آن‌ها هم موقتی بود؛ و چون هر یک از آن‌ها رفع می شد به نظرش لوس و احمقانه می آمد. اما باز در موقع خود بندهی آن‌ها بود. آن‌ها را با حرص و بینایی جستجو می کرد و میل خود را که تسکین می داد به رنج و پشیمانی قبلی و بعدی خودش اهمیت نمی داد...» (چوبک، ۱۳۵۴: ۲۶-۲۸).

توصیفی که چوبک از مراد می کند، احساسات خواننده را دچار سردرگمی می کند، او نمی داند در برابر توصیفات چوبک چه احساسی نسبت به مراد داشته باشد. از طرفی سرخوردگی، فقر و فلاکت او دلش را به درد می آورد و از سویی تصویری که نویسنده از او ترسیم می کند اشمئزاز و نفرت را در او برمی انگیزد. آدمی که وصله‌ی ناجور است، جامعه ارزشی برای او قائل نیست، خود را از مردم دور نگه می دارد، متلون‌الاحوال است و حتی از زجر کشیدن خودش شادمان است، مخاطب را درگیر تناقض و تضاد می کند.

از ویژگی‌های گروتسک، نگاه جنسی، تضاد و تعارض و توجه افراطی به

چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

فضاهای مضمّن‌کننده و پلشتی‌ها و توصیف آن‌ها در این داستان بیش‌تر به چشم می‌خورد؛ کاربرد کلمات رکیک، فحش‌ها و توصیفات مضمّن‌کننده داستان‌های چوبک را به گروتسک نزدیک می‌سازد. زشتی می‌تواند در یک اثر بازتاب پیدا کند و آن را تبدیل به یک اثر هنری کند. در این صورت زشتی در اثر هنری، دیگر نازیبا نیست، بلکه هنری می‌شود برای به‌ظهور رساندن زشتی. «در لحظه‌ای که یک هنرمند بزرگ زشتی را به کار می‌گیرد، زشتی تبدیل به زیبایی می‌شود و این کار با زیبا کشیدن انجام نمی‌شود، بلکه زشتی در این صورت‌ها باقی می‌ماند و با بیان زشتی آن‌ها در یک قالب هنری به نیمه‌ی زیبایی راه پیدا می‌کنند» (لوترآدامز، یتس، ۱۳۹۴: ۱۳۲). دنیایی که چوبک به تصویر می‌کشد، سراسر زشتی و پلشتی و سیاهی است، اما بیان زیبای او آن را تبدیل به یک اثر هنری می‌کند که زیبایی خاص خود را دارد. بیان زشتی در قالب زیبایی، در عین تناقض، ساختاری هنرمندانه به خود می‌گیرد و مخاطب را به سوی خود جذب می‌کند و تقابل زشتی و زیبایی بستری می‌شود برای رساندن پیام نویسنده به مخاطب.

«... اما هنوز طلبکار به میان خیابان نرسیده بود که یک کامیون ده چرخ‌ی که آرد بار زده بود به او خورد و او را زیر گرفت؛ و تا صدای چندش‌آور ترمزش بلند شد و ایستاد، چند متر جسد او را لای چرخ‌های کامیون روی زمین کشیده بود. بالاتنه‌ی یعقوب له و لورده شده بود و باقی بدنش مثل پشم آتش گرفته تو هم کنج‌له شده بود. مراد که راحت و بی‌اعتنا دست‌هایش را توی جیب شلوارش کرده بود و از جایش تکان نمی‌خورد، نفس راحتی کشید. بارش سبک شده بود. گویی هیچ اتفاقی نیفتاده بود. طلبکار چون عنکبوتی که زیرپای گوشتالود شتر له شود میان خیابان له شده بود. دیگر ترسی نداشت که از آن

خیابان بگذرد. ... در این وقت کامیون جلو و عقب زده بود و از روی جسد یعقوب کنار آمده بود. توده‌ای از خون و استخوان جمجمه که هنوز ریزه‌های آن به لاستیک‌های شکم گنده‌ی آن چسبیده بود رو زمین ریخته بود. خون سیاه دلمه‌شده‌ای رو سنگفرش خیابان ولو بود و در جاهائی که درز سنگ‌ها بود فروکش کرده بود و ماده‌ی سفید رنگ خون‌آلودی مثل سفیده‌ی تخم‌مرغ عسلی که رگه‌های خون تویش دلمه شده باشد قاتی یک مشت استخوان له شده تو ذوق می‌زد. حالت تهوعی به مراد دست داد» (چوبک، ۱۳۵۴: ۳۵ و ۳۶ و ۳۸).

دیدن این صحنه -جسد له شده‌ی یعقوب- همزمان، احساس راحتی و خوشحالی رها شدن از دست طلبکار سمج و ترس و اشمئزاز از دیدن جسد له شده و غرق در خون او، وجود مراد را فرامی‌گیرد، به نوعی همان احساس دوگانه‌ای که خواننده و مخاطب داستان را فرامی‌گیرد؛ حس خوشایند و آرامشی که از این حادثه برای مراد -که در بدترین شرایط زندگی و در نکبت‌بارترین وضعیت به سر می‌برد- فراهم آمده و احساس تهوع، اشمئزاز، وحشت و هراسی که از دیدن صحنه‌ی تصادف یعقوب دیده است. این تناقض احساسات هم در شخصیت داستان ایجاد می‌شود و هم در مخاطب، حالتی که تنها با ابزار گروتسک قابل توصیف و درک است.

### بازتاب وارونگی، تضاد و تناقض در داستان عدل

سومین قصه از این مجموعه داستان عدل است. سرگذشت اسبی که در وسط جویی افتاده و سخت آسیب دیده است. هر کسی برای رهایی او نسخه‌ای می‌پیچید و در خور فهم خودش راهی برای نجات او پیشنهاد می‌دهد، همه بلا تکلیف هستند و قادر نیستند راه‌حلی مناسب بدهند، اما تکلیف اسب برای خودش از همه روشن‌تر است و انتظاری از مردم ندارد؛ گویی با نگاه آرام و



چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

بی توقع منتظر مرگ است:

«قیافه‌اش آرام و بی‌التماس بود. قیافه‌ی یک اسب سالم را داشت و با چشمان گشاد و بی‌اشک به مردم نگاه می‌کرد» (همان: ۵۰).

برانگیختن از خواب غفلت و بی‌خبری و آگاه کردن از تناقضات، تضادها و بی‌عدالتی‌های زندگی و جابه‌جایی جایگاه انسان و حیوان از ویژگی‌های گروتسک است که در این داستان برجسته شده است؛ از منظر چوبک تفاوت میان انسان و حیوان قدرت اندیشه و تفکر است. انسان با اندیشه می‌تواند زندگی اجتماعی خود را شکل دهد، اما حیوان که فاقد چنین قدرتی است و تنها رسیدن به نیازهای مادی برای او تعریف شده است، پس محکوم به مرگ است. او با قرار دادن انسان در برابر حیوان فاقد اندیشه نهایت جمود فکری و جهالت انسان‌های به ظاهر آدم را نشان می‌دهد. این واقعیتی است که در جهان بی‌عدالتی‌ها و دنیای رکود فکری با آن مواجهیم و گروتسک این واقعیت جهان‌آشنای ما را به تصویر می‌کشد. کایزر تئورسین بزرگ گروتسک بر استفاده از این شیوه در احضار ابعاد شیطانی جهان و غلبه بر آن، تأکید می‌کند (لوترآدامز، ۱۳۹۴: ۲۴۵). این شیوه از طریق اغراق، تحقیر، تناقض و برجسته کردن ویژگی‌های مخوف و دردناک می‌تواند به تصویر درآید.

«یکی از سپورها که به دستش حنای تندی بسته بود، گفت: من دمبشو می‌گیرم و شما هر کدومتون یه پاشو بگیرین و یهو از زمین بلندش می‌کنیم... یک مرد چپقی جواب داد: والله من اهل این محل نیسم. من رهگذرم... مرد کت چرمی قلچماقی... جواب داد: چطور صاحب نداره. مگه بی‌صاحبم میشه؟ پوشش خودش دس کم پونزده تومن میرزه» (چوبک، ۱۳۵۴: ۴۶-۴۹).

تصویر مهیب و خوفناک مردمی که در بی‌خردی و جمود فکری خود سرگردانند. خنده‌ی دردناک بر جامعه‌ای که مردمش اسیر جهالت هستند. «گروتسک از مسائل عادی سرچشمه می‌گیرد، اما به شیوه‌ای اغراق شده و هیولوار. ... هنرمند این سبک تلاش دارد تا وحشت عمیق آشفتگی و المان‌های مخوف، ترس‌آور و حتی درنده‌خوی تجارب انسانی را به نمایش بگذارد» (لوترآدامز، یتس، ۱۳۸۹: ۱۱۰). از این‌رو با اغراق در توصیفات از دنیایی که پیرامون اوست، سعی در برجسته کردن عواملی دارد که سبب پدید آمدن نیروها و قدرت‌های شیطانی شده‌اند.

### بروز حقایق و دردهای پنهان جامعه در زیر چراغ قرمز

در این داستان از ویژگی‌های گروتسک دو مشخصه‌ی: به چالش کشیدن رفتارهای نابهنجار جامعه و برانگیختن احساسات متضاد و به تفکر واداشتن مخاطب به دلیل تضاد و تعارض موجود در جامعه بیش‌تر به چشم می‌خورد؛ زیر چراغ قرمز چهارمین قصه از این مجموعه و داستان زندگی زنان فاحشه است. خواننده ضمن توضیحات شخصیت‌های داستان، با فضای این مکان (فاحشه‌خانه) و سرنوشت آدم‌های آن به خوبی آشنا می‌شود. آدم‌هایی که از شدت بی‌خبری اسیر سرگذشتی شده‌اند که آنان را لکه‌ی ننگ اجتماع کرده است. تصویری از زنانی که در منجلاب زندگی و مرگ دست و پا می‌زنند. کسانی که در نهایت بدبختی هم اگر لذتی برده باشند، راوی آن را بیان می‌کند، چراکه این لذت‌های آنی و اندک زندگی، که در کنار مصیبت‌بارترین تجربه‌ها بیان می‌شود، واقعیت چهره‌ی وقیح و بی‌شرم اجتماع است (براهنی، ۱۳۶۲: ۵۹۴). گروتسک این مجال را برای نویسنده فراهم می‌کند تا با نگاهی انتقادی، ضعف‌ها، کمبودها و تبعیض‌هایی که به تباهکاری و شرارت منتهی می‌شود،

چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

نشان دهد و با طنز آمیخته با وحشت و ترس، پست‌ترین و ساکن‌ترین گوشه‌ی زندگی قشرهای منفور جامعه را به نمایش درآورد.

طنز تلخ چوبک در این مجموعه، از سر درد و دلتنگی نوشته شده است و می‌کوشد خشونت و زشتی واقعیت را به دور از حوزه‌ی رابطه‌های اجتماعی به تصویر کشد. آدم‌های داستان او غالباً انسان‌هایی شوربخت، کینه‌توز، درمانده و اسیر خصلت‌های ناخوشایند و تغییرناپذیرند (دستغیب، ۱۳۸۰: ۴۱۳).

شخصیت‌های این داستان محکوم سرنوشت و دارای چهره‌های منفور و مطرود اجتماع هستند؛ آن‌ها چهره‌ی مثبتی ندارند و در حصار ابدی که خود بنا کرده‌اند یا بی‌تفاوتی جامعه، برایشان ساخته است، زندانی‌اند. افرادی که در اوج بدبختی و فلاکت، به لذتی آنی و غیرحقیقی، دلخوش‌اند، تا جایی که آفاق-که جوانی خود را در این محیط گذرانده و اکنون دیگر جسمی بی‌مصرف است- حسرت جیران، زن جوان تازه واردی را که همه می‌خواهند با او باشند، می‌خورد؛ حسرتی همراه با ترحم و خنده‌ی نفرت‌آور مخاطب.

«...اما او مثل جیران دیگر این روزها زیاد به خودش مرد نمیدید. او دیگر وازده و دور افتاده شده بود و هیچکس اسم او را نمی‌آورد. هر کس می‌آمد می‌گفت «ماری» و او با آنکه حسادت جیران را می‌خورد ولی چون عاقبت و پایان کار او در نظرش روشن بود، یک خرده دلش تسلی پیدا می‌کرد، زیرا جیران هم آخرش به روز خود او می‌افتاد و این تنها انتقامی بود که به نظر خودش حق داشت از هم‌نوع خودش در مقابل رنج‌ها و ناکامی‌هایی که دیده بود، بگیرد. هر چند هیچگونه دلخوری با جیران نداشت. ... دختره‌ی خر خیال کردی بهمین آسونی دس از سرت ور میدارن؟ تو تازه شونزده سالته و اول کارته. این مهمونای طاق و جفت همشون واسیه خاطر تو اینجا میان. حالا موقع چشم

نازک کردنته... اما اینا همیشه نیس. میاد آنروزی که ... کسی تف... ندازه...  
فکرش رفت به اولین دفعه‌ای که بخودش مرد دیده بود. این خاطره‌ای بود  
شیرین و همچنین سرزنش‌آمیز که همیشه لذت و پشیمانی آن در خاطرش بود»  
(چوبک، ۱۳۵۴: ۶۸ و ۶۹ و ۷۱).

### تجلی طبیعت نابهنجار و واقعیت خشن در داستان مردی در قفس

طبیعت نابهنجار، ارائه‌ی افراطی، خشن و مستقیم واقعیت و عدم رعایت آداب  
اجتماعی از ویژگی‌های گروتسک است که در داستان مردی در قفس به چشم  
می‌خورد؛ توصیف زندگی نفرت‌بار مردی به نام سید حسن خان، که به دنبال  
ابتلا به بیماری پایش را از دست داده همچنین تمام خانواده‌اش در اثر وبا در  
هندوستان درگذشته‌اند و به تازگی نیز همسر جوانش سودابه به علت بیماری  
از دنیا رفته است. چوبک زندگی او را با تمام جزئیات به تصویر می‌کشد.  
شخصیت، اعمال و رفتار، محیط نکبت‌بار زندگی و حیواناتی که در کنار او  
هستند، تصویری از تنهایی تلخ و مضمزکننده‌ی زندگی او را نشان می‌دهد.  
توصیف چوبک از وی و فضای اطرافش، مهووع و چندش‌آور است. اگرچه  
طبیعت نابهنجار گروتسک و شیوه‌ی ارائه‌ی مستقیم و اغلب افراطی آن و  
همچنین توهین‌آمیز و بی‌ادبانه بودن گروتسک و رعایت نکردن آداب نزاکت و  
عزت نفس انسان‌ها موجب محکومیت آن شده است (تامسون، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۲)،  
اما واکنش افراد به این نابهنجاری و بروز حس خنده، نفرت، وحشت و ترس،  
در آن‌ها متفاوت است و عکس‌العمل متفاوتی را در پی دارد.

سید حسن خان قلمدانی دارد که زمانی آن را از خانه‌ی دوستی صمیمی دزدیده  
بود. دیدن این قلمدان حس خوبی به او نمی‌داد و هر زمان که آن را می‌دید  
ترسی همراه با ناراحتی وجودش را فرامی‌گرفت و تصمیم می‌گرفت آن را دور

چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

بیندازد، اما فوراً پشیمان می‌شد؛ از طرفی دیدن قلمدان او را آزار می‌دهد و موجب ترس و ناراحتی او می‌گردد، از سویی اراده‌ی دورانداختن آن و رهایی از این حال را ندارد.

«...اغلب همانطور که تیغه‌های براق و تیزش را با ناخن امتحان می‌کرد، به فکرش می‌رسید آن را سر به نیست کند که دیگر نبیندش. چونکه از دیدنش ناراحتی و ترسی به او دست می‌داد که آزارش می‌داد و روحش را می‌خورد. بعد از آن فکر می‌کرد آن را توی حوض یا مستراح یا توی قنات بیندازد، دوباره همه تیغه‌های آن را می‌بست و دزدکی اطراف خودش را نگاه می‌کرد و آن را سرجایش می‌گذاشت» (چوبک، ۱۳۵۲: ۹۶). واکنش مخاطب به این رفتار، نیشخندی همراه با حس ترحم و مسخرگیست.

نابهنجاری‌های شخصیت و اعمال سید حسن که چوبک توصیف نموده و همچنین فضاها‌ی نمور، متعفن و موجودات مضمزکننده‌ای که در تصویرسازی‌های خود از آن‌ها استفاده کرده، ذاتاً گروتسکی است. بیان درک اجتماعی و عقیدتی چوبک از طریق محتوای آثارش، مشخصه‌ای است که او را از دیگر نویسندگان هم‌عصرش متمایز می‌کند (فرخ، ۱۳۸۰: ۱۳۸). این تصاویر بازتاب دیدگاه منفی نویسنده از شرایط زندگی در اجتماعی است که آدم‌های آن غرق در سیاه‌چال تنهایی‌اند. تصاویری که اشمزاز و نفرت مخاطب را برمی‌انگیزد و فساد و تباهی زندگی ناسالم جامعه‌ی آفت‌زده را به نمایش می‌گذارد و با این طرز بیان، به شکلی مؤثرتر بر ذهن خواننده می‌نشیند و او را به تفکر وامی‌دارد.

«این آدم ناقص‌الخلقه‌ی واخورده هم مثل تمام مردم در مقابل احتیاجات طبیعی خودش زبون و بیچاره بود. او هم ناچار بود به تلافی و کفاره چند لقمه غذایی

که می خورد، مدت‌ها توی مستراح بدبو و دخمه مانند خانه‌ی خود بنشیند و بوی گند بالا بکشد. ... در چاهک مستراح خانه‌اش موش بزرگ بوری بود با چشمان کهربایی و پوزه و سبیل دراز که سال‌ها بود او را در همانجا دیده بود. این موش او را مشغول می‌کرد. ... یک روز به خیالش رسید که او را مرگ موش بدهد. اما به نظرش آمد که اول باید خودش بخورد تا بتواند موش را مسموم کند. ... این هم مخلوقی بود که درست مثل انسان با ترس و لرز از خوان نعمت بیدریغ پروردگار خود متمتع می‌شد. اما او مثل آدم روزی‌رسان خود را نمی‌شناخت و او را سپاس و ستایش نمی‌کرد. شاید ازین حیث اقلأ از آدم خوشبخت‌تر بود. این موش منفور برای بدست آوردن روزی خود کار هم نمی‌کرد. انگل بود؛ اما پولی هم نداشت که تنزیل بدهد. ... کیف تریاک سید حسن خان را به عالم دیگر می‌برد و زندگی یکنواخت او را تنوعی می‌داد، آنگونه که زندگی تاریک و سرپوشیده‌ای که پیمودن آن مثل یک راهپیمایی ممتد در گندابی بود که تا زیر گلوی آدم سوسمار و قورباغه و مار آبی وول بزند» (چوبک، ۱۳۵۴: ۱۱۲-۱۱۴ و ۱۱۸).

### پیراهن زرشکی و درگیری مخاطب با وحشت و ترس برای رستگاری

پیراهن زرشکی، داستان دو مرده‌شور-سلطنت و کلثوم- است که برای به دست آوردن لباس زرشکی مرده‌ای، با یکدیگر نزاع می‌کنند و هر یک در ذهن خود برای تصاحب آن نقشه می‌کشد. سلطنت پیراهن را برای شمس می‌خواهد و تصور می‌کند که با پوشیدن آن مشتریان بیش‌تری خواهد داشت و از این راه پول بیش‌تری به جیب خواهد زد. کلثوم هم در فکر کلاه گذاشتن سر سلطنت و کش رفتن پیراهن زرشکی است. به نظر او سلطنت دختران را گول می‌زند و آن‌ها را به خانه‌ی خود می‌برد و عاقبت هم به محله‌های بدنام می‌فروشد.

چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

از ویژگی‌های گروتسک: آشکارکردن حقایقی از جهان که بیانگر واقعیت ما و حقیقت گنهکاری است، درگیرکردن مخاطب با عناصر وحشت و ترس، برای رسیدن به رستگاری و نجات و بیان افراطی پلشتی و زشتی موجود در جامعه‌ی عصر چوبک، به منظور آگاه کردن خواننده که در این داستان پرننگ شده است؛ تصویری که او از نزاع این دو زن بر سر دنیا در فضای مرگ ترسیم می‌کند، ترسناک و نفرت‌آور است. نزاع حریصانه بر سر پیراهن زرشکی مرده‌ای که آرام و طاق‌باز خوابیده است و سرانجام زندگی را نشان می‌دهد، انزجار خواننده را برمی‌انگیزد؛ با توصیف ظاهر مرده‌شورها که با وجود چین و چروک چهره و دست‌ها و ظاهر مشمئزکننده هنوز حرص، آن‌ها را رها نکرده است و حتی فضای مرگ و حضور اجساد مردگان و بوی تند سدر و کافور هم به جای کاستن از ولع و حرص آن‌ها، بر آرزو و طمعشان افزوده است، نفرت و بیزارای مخاطب مضاعف می‌شود: «اظهار واقعیت بشر یک اغراق الزامی است که در آن واقعیاتی که به گونه‌ای بسیار عادی تجربه شده‌اند هم سؤال‌برانگیز و قابل تردید شده و هم خود به عنوان یک پرسش مطرح می‌شوند. هیچ مبحثی در مورد ابعاد دینی گروتسک کامل نخواهد بود، اگر در آن اشاره‌ای به مسائل شیطانی نشود» (لوترآدامز، یتس، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

«همینکه سلطنت و کلثوم سر و پای مرده را گرفتند و روی سنگ خوابانند، سلطنت هولکی روپوش آنرا پس زد و با دست‌های نمناک و پیرشده‌اش تند تند لباس‌های او را واری کرد. با نظر خریداری جنس پارچه‌ی لباس او را میان انگشتان کوتاه و کلفت خود می‌مالید و خنده‌ی پرمکری تو صورت پر از آبله و چروکیده‌اش پهن شده بود... کلثوم با لب شکری، پهلوی او ایستاده و دست‌هایش را به کمرش زده بود. او هم با قیافه‌ی حریص لباس‌های تن مرده

را ورننداز می کرد... اما سلطنت آن پیراهن زرشکی را از جان و دل پسندیده بود. به نظرش درست به اندازه‌ی تن شمس‌ی بود. حتماً شمس‌ی باید آن را بپوشد و جلب مشتری کند. برای اینکه مشتری با او بخوابد و در عوض به او پول بدهد تا خودش و چند طفیلی دیگر با آن پول... بسازند و زندگی خود را ادامه دهند... سلطنت... چشمانش رو تن مهتابی مرده خیره شده بود و روی پستی بلندی‌های آن مثل پرده‌ی سینما از جلوش می‌گذشت که شب خودش پیراهن کرپ قرمز رنگ با خال‌های سفید تنش کرده و سرش را رنگ گذاشته و بزک کرده و شمس‌ی هم همان پیراهن زرشکی را تنش کرده است و هر دوشان تو خیابان زیر یک درخت پهلوی دو تا سرباز آمریکایی ایستاده‌اند و خودش سرقیمت با آن‌ها چانه می‌زند...» (چوبک، ۱۳۵۴: ۱۴۱ و ۱۴۹ و ۱۵۸).

تمام قصه‌های این مجموعه کم و بیش به شیوه‌ی گروتسک نوشته شده است، برخی پررنگ‌تر و برخی کم‌رنگ‌تر. «گروتسک واقعیت بیگانگی و وجود شر در جهان را به نمایش می‌گذارد... صاحب نظر بزرگ این مقوله، کایزر تأکید بر استفاده از گروتسک برای مقهور کردن و احضار ابعاد شیطانی جهان دارد و بر آن به مثابه‌ی بیان احساسات انسانی از بیگانگی و بیزاری متمرکز است؛ بیان کاستی و نقص ما برای توجیه کردن خود در جهان فیزیکی» (لوترآدامز، یتس، ۱۳۸۹: ۲۴۵). چوبک با استفاده از این ابزار سویه‌های تاریک و ترسناک جهان عصر خود را به نمایش درمی‌آورد و با بیان اغراق‌آمیز سعی دارد پوچی‌ها، درنده‌خویی‌ها و بن‌بست‌های فردی را به جامعه نسبت دهد.

در پاسخ سؤال یک باید بگوییم بررسی شش داستان از مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک، نشان داد که ده شاخصه‌ی زیر از ویژگی‌های گروتسک در این مجموعه مجال ظهور بیش‌تری یافته است: تمرکز بر ادبیات پرنو و



چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

اروتیک، درگیر کردن مخاطب با عناصر وحشت و ترس جهت دست یافتن به رستگاری، تضاد و تعارض، وارونگی جایگاه انسان و حیوان، برانگیختن از خواب غفلت و بی‌خبری، به چالش کشیدن رفتارهای نابهنجار، بیان افراطی و خشن واقعیت، توصیف جنبه‌های مضمزکننده و نفرت‌آور، آشکار کردن حقایق تلخ پنهان شده، استفاده از کلمات زشت و رکیک، طنز تلخ و سیاه.

و در پاسخ پرسش دوم می‌گوییم با توجه به آنکه اکثریت مطلق این ده ویژگی به دیدگاه کایزر در مورد گروتسک نزدیک‌تر است، بنابراین به نظر می‌رسد چوبک در نوشتن داستان‌های کوتاه خیمه‌شب‌بازی به نظریه‌ی کایزر بیش از دیدگاه باختین توجه داشته است.

### نتیجه‌گیری

وجود برخی مؤلفه‌ها در آثار صادق چوبک نشان می‌دهد که او از ژانر گروتسک به عنوان ابزاری برای بیان افکار و اندیشه‌هایش استفاده کرده است، مانند توجه زیاد به توصیف مبالغه‌آمیز زشتی‌ها، پلیدی‌ها، فضاها و مکان‌های نکبت‌آور و کثیف و پرداختن به مسائل جنسی. چوبک با استفاده از این شیوه به بیان دردها و حقایق تلخی می‌پردازد که در لایه‌های زیرین جامعه پنهان مانده است، همان چیزی که بسیاری از هم‌عصران او از بیان آن واهمه داشتند. چوبک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی، دنیای آدم‌های سرخورده و درمانده‌ای را که اسیر و قربانی خرافات رایج جامعه شده‌اند، به تصویر می‌کشد. دنیای مهیب و خوفناکی که مردمش در بی‌خردی و جمود فکری خود سرگردانند. هنرمند این سبک می‌کوشد تا هراس ناشی از عناصر مخوف، دردآور را به نمایش بگذارد؛ واقعیتی که چهره‌ی وقیح و بی‌شرم برخی از افراد جامعه را به تصویر می‌کشد. برای این منظور چوبک بیش‌تر به ترسیم مسائل و مشکلاتی می‌پردازد

که در افکار عمومی جامعه جنبه‌ی تابو دارد و نویسندگان کم‌تر جسارت نزدیک شدن به آن‌ها را دارند. گروتسک این مجال را برای او فراهم می‌کند تا با نگاهی انتقادی، ضعف‌ها، کمبودها، دردها و تبعیض‌هایی را که زمینه‌ساز تباہکاری و شرارت است، به نمایش در آورد و با طنز آمیخته با وحشت و ترس، پست‌ترین و ساکن‌ترین گوشه‌های زندگی قشرهای مطرود جامعه را نشان دهد. به نظر می‌رسد رویکرد چوبک به این گونه‌ی ادبی-هنری از سویی به دلیل تمرکز فراوان او بر مسائل جنسی به منظر باختین و از طرفی به دلیل توجه بر جنبه‌های ظلمانی و شیطانی و منفی گروتسک به دیدگاه کایزر شباهت دارد.

#### پی‌نوشت

- ۱- Dante Alighieri، شاعر بزرگ ایتالیایی و از بزرگ‌ترین شاعران دوره‌ی باستان و جدید (ر.ک. فرهنگ ادبیات جهان، حسن خزائل، ذیل دانته).
- ۲- پروفیسور دودا می‌نویسد: چوبک از کودکی از هر آنچه به مذهب و اسلام برمی‌گشت، کراهت داشت (ر.ک. کامشاد، ۱۳۸۰: ۵۱).

\*\*\*

#### منابع و مأخذ

- ۱- الهی، صدرالدین (۱۳۸۰)، «از خاطرات ادبی دکتر خانلری درباره‌ی چوبک»، یاد صادق چوبک، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر ثالث.
- ۲- بالایی، پیوند، «جلوه‌های ناتورالیسم در آثار چوب»، ادبیات داستانی، بهمن ۱۳۸۳، شماره ۸۷، صص ۲۲-۲۸.
- ۳- براهنی، رضا (۱۳۶۲)، قصه‌نویسی، تهران: نشر نو.

- چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)
- ۴- بشیری، محمود، نرگس کشانی، کتاب ماه ادبیات، تیر ۱۳۹۲، شماره ۷۵، صص ۴۷-۵۵.
- ۵- پاکباز، رویین (۱۳۷۸)، دایره‌المعارف هنر، نقاشی، پیکره‌سازی، گرافیک، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۶- پاینده، حسین (۱۳۸۹)، داستان کوتاه در ایران (داستان‌های مدرن)، تهران: نیلوفر.
- ۷- تامسون، فلیپ (۱۳۹۰)، گروتسک، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
- ۸- ثابت‌قدم، خسرو (۱۳۸۳)، «گروتسک در نثر ناباکوف»، سمرقند، شماره ۳ و ۴، صص ۲۰۱-۲۱۰.
- ۹- چلکووسکی، پیتر (۱۳۸۰)، «صادق چوبک و داستان کوتاه فارسی»، ترجمه یعقوب آژند، یاد صادق چوبک، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر ثالث.
- ۱۰- چوبک، صادق (۱۳۵۴)، خیمه شب بازی، تهران: جاویدان.
- ۱۱- حق شناس، علی محمد (۱۳۸۸)، حسن سامعی، نرگس انتخابی، فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی به فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۱۲- دری، جهانگیر (۱۳۸۰)، «طنز در آثار صادق چوبک»، ترجمه رضا جولایی، یاد صادق چوبک، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر ثالث.
- ۱۳- دزفولیان، کاظم، معصومه طالبی (۱۳۸۹)، «مقایسه اساطیریونان و ایران بر پایه اندیشه‌های باختین»، ادبیات تطبیقی، سال دوم، دوره جدید، شماره ۳، صص ۹۷-۱۱۶.
- ۱۴- دزفولیان، کاظم، معصومه طالبی (۱۳۸۹)، «مقایسه اساطیریونان و ایران بر پایه اندیشه‌های باختین»، ادبیات تطبیقی، سال دوم، دوره جدید، شماره ۳، صص ۹۷-۱۱۶.
- ۱۵- رونلد، نولز (۱۳۹۱)، شکسپیر و کارناوال پس از باختین، ترجمه رویا پورآذر، تهران: هرمس.
- ۱۶- سبزیان، سعید، میر جلال‌الدین کزازی (۱۳۸۸)، فرهنگ نظریه و نقد ادبی، واژگان و حوزه‌های وابسته، تهران: مروارید.
- ۱۷- شفیع‌ی، اسماعیل، اعتمادسعید، مهدی (۱۳۹۴)، «بررسی نمودهای آراء و نظریات باختین

- در تئاتر استانیه فسکی»، هنر و معماری، هنرهای نمایشی و موسیقی، ۱۳۹۴، دوره بیستم، شماره ۲، صص ۶۱-۷۲.
- ۱۸- صدری افشار، غلامحسین، نسرین حکمی، نسترن حکمی (۱۳۷۸)، *فرهنگ معاصر فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۱۹- فرخ، فریدون (۱۳۷۲)، «دیدگاه نفس‌گرایانه چوبک در سنگ صبور»، *ایران شناسی*، شماره ۱۸، صص ۲۷۶-۲۸۲.
- ۲۰- فورست، لیلیان، پیتر اسکرین (۱۳۷۵)، *ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی)*، از مجموعه مکتب‌ها، *سبک‌ها، و اصطلاحات ادبی و هنری*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- ۲۱- قانون‌پرورد، محمدرضا (۱۳۸۰)، «چند تصویر از زنان در داستان‌های صادق چوبک»، *یاد صادق چوبک*، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر ثالث.
- ۲۲- کادن، جان آنتونی (۱۳۸۰)، *فرهنگ اصطلاحات و نقد*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر شادگان.
- ۲۳- گرانت، دیمان (۱۳۷۵)، *رنالیسم*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- ۲۴- لوترآدامز، جیمز، ویلسون یتس (۱۳۸۹)، *گروتسک در ادبیات*، ترجمه آتوسا راستی، تهران: نشر قطره.
- ۲۵- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰)، «ادبیات داستانی و صادق چوبک»، *یاد صادق چوبک*، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر ثالث.
- ۲۶- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶)، *صد سال داستان نویسی ایران*، تهران: چشمه.
- ۲۷- میلر مستقل، دبورا (۱۳۸۰)، «بررسی داستان‌های کوتاه صادق چوبک»، ترجمه شهلا معصوم‌نژاد، *یاد صادق چوبک*، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر ثالث.
- ۲۸- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۷)، «باختین، گفتگومندی و چندصدایی: مطالعه پیشابینامتنیت باختینی»، *فرهنگستان هنر*، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷، صص ۴۱۴-۳۹۷.
- 29- Baldick, Chris (1992), *Oxford Dictionary of literary Terms*, Oxford: Oxford university, press.

چوبک در خیمه‌ی گروتست (بررسی نمود گروتسک در مجموعه‌ی خیمه‌شب‌بازی چوبک)

30- Hagerty, Oral Marguerite (1944), **The Grotesque Artist**-Robert Browning.

31- Bakhtin, Mikhail,(1984), **Rabelais and his world**, Translated by Helen Iswlsky.